

تینا حسن‌نیا، منتقد ایرانی- کانادایی به‌تازگی کتابی را درباره اصغر فرهادی فیلمساز پیش‌روی ایرانی منتشر کرده است. این اتفاق چند هفته بعد از آن می‌افتد که شرکت «سینما گیلد» حق پخش فیلم «درباره‌الی» فرهادی را در ایالات‌متحده کسب کرد.

کتاب، «اصغر فرهادی: زندگی و سینما» نام دارد و درونمایه ایدئولوژیک- اجتماعی فیلم‌های فرهادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب همچنین شامل گفت‌وگویی اختصاصی با فیلمساز است. برای شناخت بهتر کتاب خانم حسن‌نیا گزیده‌ای از آن را که به‌طور اختصاصی برای ایندی وایر انتخاب شده در ادامه می‌آورم: «جدایی…» عظیم‌ترین کار فرهادی است. منحصربه‌فرد در کارنامه فیلمسازی‌اش، سینمای ایران و درواقع در کل تاریخ سینما. «جدایی» فیلمسازش را به راه هرم جریان فیلمسازی در سطح بین‌المللی فرستاد و بر کشمکش‌های سیاسی ایران و غرب در یک دوره پرنتش تأثیر گذاشت. اهمیت این اثر به‌عنوان یک محصول فرهنگی جهانی در آن است که به تصویر مات و غیرواضح ایران شفافیتی می‌بخشد؛ از این‌رو به‌هیچ‌عنوان نباید نادیده انکاشته یا فراموش شود.

«جدایی» شاخص خوبی برای ارزیابی تنگناها و چالش‌های ایران امروز است. هرکس که علاقه‌مند به معمای مدرنیته و سنت در ایران باشد، باید این فیلم را ببیند. در «جدایی»، فرهادی به بازیبینی و بازسنجی چندگانگی ایجاد اخلاق در جامعه‌ای می‌پردازد که بین مدرنیته و سنت در نوسان است. ولی اینجا، چه به‌لحاظ فرم و چه از منظر روایت نقطه تعادل زیبایی‌شناسانه پیدا می‌کند. فرهادی در جدایی، خیلی مشخص‌تر و واضح‌تر نسبت به سایر فیلم‌هایش، مسایل غامضی را به تصویر می‌کشد که طبقات مختلف اجتماعی، جنسیت‌ها و نسل‌ها را از هم جدا می‌کند. فیلم، هیچ‌وقت جانب یک شخصیت را نسبت به سایر شخصیت‌ها نمی‌گیرد. تماشاگر همان قدر می‌تواند با راضیه، معتقد، مذهبی و شوهر عصبی‌اش، حجت ارتباط برقرار کند که با قهرمان فیلم، نادر؛ شخصیتی تودار. منصفانه است که بگوییم هرکس در این فیلم اجازه دارد اشتباه بکند و تصمیماتی بگیرد که به نظر خودش درست است. به همین دلیل گویی فیلم از ما می‌خواهد که این افراد را قضاوت کنیم و ما هم ناباورانه متوجه می‌شویم جایی هستیم که نمی‌توانیم قضاوت کنیم.

اشکال‌های همت‌اندازی که در جدایی دیده می‌شود، مانند ترکیب‌بندی ایستای شات‌ها که از پیش تعریف ویژگی دارند؛ درست برخلاف طبیعت متکثر شخصیت‌های فیلم. شخصیت‌ها تغییر می‌کنند و هر نسخه جدیدی از آنها به شخصی جدید با ایده‌ها و نگاه‌های متفاوت تبدیل می‌شود. برای مثال سیمین برخلاف ادعایی که می‌کند، واقعا نمی‌خواهد از نادر جدا شود؛ گو اینکه در خلال فیلم کاملا دیدگاه او عوض می‌شود.

تیتراژ آغازین فیلم، نشان‌دهنده بازنمایی ملموس و اتوکشیده قانون است؛ پارامترهای سیاه و سفید حقیقت و عکس‌های سیاه و سفیدش از آدم‌ها. طبیعت ایستای پرورنده‌های حقوقی نسبت به مساله‌ای که فیلم در یک سطح تماتیک نشان می‌دهد تضاد بصری تأثیرگذاری فراهم می‌کند. نهایتاً فیلم اکتشافی دریاب بی‌پردن به حقیقت در پرورنده‌های حقوقی است. بازنمایی راست و مستقیم این پرورنده‌های حقوقی در ابتدای فیلم، نوعی بازنمایی غیرمنطقی از شخصیت‌هایی است که می‌خواهند ارایه کنند. فیلم از نشان‌دادن هد شات یک زوج از فیلم‌های دیگر فرهادی (به‌طور مشخص مرتضی و مژده در چهارشنبه‌سوری) به صورت‌های واقعی و جاندار نادر و سیمین حرکت می‌کند. در یک فریم مدیوم کلوزآپ،

زندگی و سینمای اصغر فرهادی دستمایه کتابی شد

تابش نور به تصویر «مات»

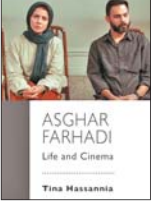
شپیرا گوپتا



عباس عسکری، آراکس مشکوم

این دو شخصیت طوری به دوربین نگاه می‌کنند گویی که ببینده، خودش، قاضی است. به‌وضوح این چیدمان دوربین کاملا آگاهانه و از روی عمد بوده، به این معنا که ما هم قاضی هستیم و در آخر فیلم با دنبال‌کردن داستان‌هایشان می‌توانیم به حکم برسیم.

معادله «ببیننده به‌متابه قاضی» ممکن است یک ابزار بصری ساده به‌نظر برسد؛ منتها به اجرا درآوردنش مستلزم مایه‌های تماتیکی زیادی است. این آدرس‌دهی مستقیم تیتراژ آغازین، ما را در جایگاه همان قاضی



اصغر فرهادی: زندگی وسینما

تینا حسن‌نیا

ناشر: Critical Press

قرار می‌دهد… سپس با دونفر و روش استدلالشان آشنایمان می‌کند و از قوه مشاهده‌گری ما می‌خواهد همراهش شویم. مستقیما از قوه قضاوتمان یا حداقل از قوه مشاهده‌گریمان می‌خواهد که شاهد باشیم. این، پیش‌درآمدی کاملا مناسب است برای فیلمی که مشخصا درباره اثر فرادی برابر این توصیف که جدایی‌برشی کامل از جامعه ایرانی است مقاومت کرده؛ ولی می‌توان آن را یک دایره‌المعارف تصویری از ایران امروز دانست.

منبع: ایندی وایر، ۱۲ دسامبر ۲۰۱۴

سینمای جهان

پیش از غروب

«سایت‌اندساوند» معرفی کرد

۱۰فیلم برتر سال ۲۰۱۴

مجله «سایت‌اندساوند» طبق سنت هرساله، فهرستی از ۱۰فیلم برتر سال۲۰۱۴ را منتشر کرد. این ماهنامه سینمایی معتبر انگلیسی در شماره جدید خود طبق روال هرساله فهرست ۱۰فیلم برتر سال۲۰۱۴ را به انتخاب منتقدان و صاحبزنان سینمایی در حالی منتشر کرد که فیلم «بچگی»، یکه‌تاز فصل جوایز سینمایی در این فهرست تعیین‌کننده نیز در رتبه نخست قرار گرفت. این فیلم تاکنون علاوه‌بر کسب نامزدی بهترین فیلم جوایز کلدن‌گلوب، در جوایز انجمن منتقدان نیویورک، لس‌آنجلس، سانفرانسیسکو و البته موسسه فیلم آمریکا به‌عنوان بهترین فیلم سال انتخاب شده است و به‌این‌ترتیب بیش از هر فیلم دیگری به کسب اسکار۲۰۱۵ امیدوار است. فیلم «بچگی» امسال در شصت‌وچهارمین دوره جشنواره فیلم برلین در بخش رقابتی، نامزد دریافت خرس طلایی بهترین فیلم بود و در نهایت خرس نقره‌ای بهترین کارگردانی را برای «لینکلینتر» به ارمغان آورد و در جشنواره فیلم سائتل نیز جایزه بهترین فیلم، کارگردانی و بازیگری را به دست آورد.در این فیلم، «لینکلینتر»

کارگردان اهل تگزاس که پیش از این سابقه ساخت سه‌گانه موفق «پیش از طلوع»، «پیش از غروب» و «پیش از نیمه‌شب» را دارد، به طرز ویژه‌ای به سوزه گذر زمان پرداخته است که پیش از این در هیچ فیلم دیگری دیده نشده است. فیلم «بچگی» ۱۲سال عمر یک پسرِبچه و خانواده‌ او، از دوران دستان تا رسیدن به سن بلوغ را دنبال می‌کند. جدا از داستان فیلم و مسایل عمده‌ای که درباره زندگی خانواده‌ی، تأثیر مدرسه، اجتماع، رنج و تردیدهای نوجوانی در این فیلم مطرح می‌شود، جذابیت اصلی این فیلم و یگانگی آن در این است که ساخت آن ۱۲اسال به طول انجامیده و کارگردان متبکر، «ریچارد لینکلینتر» در این مدت توانسته جمع هنرنییشه‌های برجسته‌ای که برای نقش‌های اصلی این فیلم فراهم آورده را حفظ کند. در مکان دوم برترین ساخته‌های سینمای جهان به انتخاب مجله «سایت‌اندساوند»، فیلم «خداحافظی با زبان» ساخته «ژان لوک گدار» سینماگر سرشناس فرانسوی قرار دارد. این فیلم کاملا تجربی، درامی رمانتیک درباره زندگی یک مرد و زن است و نیمه دوم فیلم از زاویه دید یک سگ ولگرد روایت می‌شود. «گدار» پیش از این درباره این فیلم گفته بود: «فیلمی است درباره

در همان حال، اجتماع محلی به‌تندی ایمان جیمز را به چالش می‌طلبد، درست مثل مورد فیلم برسون. کارشناس امور مالی، مایکل، خود را همچون آدمی اهل فرهنگ به خیال می‌آورد و مع‌الوصف برای هیچ چیزی ارزش قایل نیست. او که توامان از آنچه به آن تبدیل شده هراسان و به‌طرزی منحرفانه غره است؛ جیمز را سرزنش می‌کند و در اقدامی هنجارشکنانه با تابلو «سفرای هانس هولباین» به درِدرسر می‌اندازد. دیگران نیز به شیوه‌های مختلف سعی در برآشتن جیمز دارند: زن قصاب، ورونیکه، به اعتراف‌اش شدت و حدت می‌بخشد و رفیقش، سایمون، بی‌رحمانه درباره روابطشان صریح است… آنکه به‌واقع، جیمز را به در‌درسر می‌اندازد، پزشک فرانک است؛ او ممکن است دریاب نقش کلیشه‌ای خود در مقام «پزشکی ملحد» لودگی کند، اما وقتی حکایت تیره‌وتار کودکی را که به‌ناگاه طی یک عمل جراحی فلج شده به او می‌گوید، در باور جیمز عمیقا خدشه ایجاد می‌کند؛ معض خاطر خدا سواد، چی به داستان به این مقتضی‌رو برام تعریف کردی؟» جیمز دیوانه‌وار واکنش نشان می‌دهد، در همان شبی که سر آخر به دامان مدهوشی درمی‌غلتد.

آنچه سبب رنجیدن اطرافیان می‌شود، توانایی جیمز است برای مواجهه با پیچیدگی و سنجِعت جهان. چطور جرات می‌کند بر سر ایمان خویش بماند وقتی جهان، این‌قدر با ایده خدایی بخشنده آشتی‌ناپذیر است؟

کالواری در بیان خشم این شخصیت‌ها، مستقیما از بحران اخیر کاتولیسیسم ایرلندی‌ای سربرمی‌آورد که از سوءاستفاده اخلاقی برخی کشیش‌ها نشأت گرفته بود. این درونمایه زمانی صریح‌تر به نمایش درمی‌آید که جیمز، مکالمه‌ای دوستانه با دخترِ جوان دارد. او تنها از بابت دخالتی که پدر خشمگین وی می‌کند، بین برخنه کشیشی و این رابطه به‌دوراز‌هنجار تمایزی نمی‌بیند. در همان حال، برنده جمهوریخواه، تهدید به سلب حق رهن شده، خشمگنانه می‌خواهد بداند چرا کلیسا بانک‌ها را لعن نمی‌کند. با این حال، کالواری، به سبک برسون، پایان می‌یابد؛ با تصدیق امکان شکوه الهی. به این‌علت صحنه پایانی زندان همچون فیلم «جیب‌بر» (۱۹۵۹) به تصویر کشیده می‌شود.

ضعف عمده کالواری این است که قدری با بی‌قاعدگی شخصیتی آکنده شده، نظرگیرتر از همه اضطراب و اضطراب آنتونی پرکینز در قبال میلو است. اما تندِی فوق‌العاده کلیسون و هوش محسوس او در کنار تیزبینی مفهوم پس فیلم، کالواری را پیشرفتی متهورانه‌تر از فیلم «گارد» کرده است. این فیلم صرفا به‌خاطر محرک‌های هیجانی درگیرکننده نیست، بلکه از سر ناردیون در عالم سینما نیز متمایز است. «کالواری» پژوهشی است به‌ویژه این واقعیت که وقتی در پی لباس روحانی بوده،

منبع: نشریه «سایت‌اندساوند»

راسته منتقدان

رتبه‌بندی منتقدان «ایندی‌وایر»

آیدا؛ پاول پاولیوفسکی (۲۰۱۳)



آنا (اکاتا ترزوبوکوسکا) راهبه‌ای نوجوان و در شرف ادای سوگند راهبگی است. مادر روحانی ارشد اصرار دارد او قبل از آن به دیدار تنها خویشاوند زنده‌اش خاله‌«وندا» برود. وندا یک‌قاضی است و یک‌دهه قبل افراد زیادی را به کام مرگ فرستاده. آیدا از او می‌شنود که یهودی و نام واقعی‌اش آیدا لِبسنترن است. دیدار آیدا با خاله‌«وندا»، سرآغاز چالش بزرگی در زندگی اوست. خاله‌اش به او می‌گوید ماموران به‌زودی به خانه روستایی متروکه آباواجدادی‌اش می‌روند تا ببینند چه اطلاعاتی می‌توانند به‌دست آورند. این فیلم لهستانی به شیوه سیاه‌وسفید و با بازیگران ناشناخته برای اولین‌بار سال۲۰۱۳ در فستیوال فیلم تلورید به نمایش درآمد. آیدا تاکنون با استقبال خوبی مواجه شده.بعد از موفقیت در جشنواره آسیا –پاسیفیک و همچنین جوایز فیلم اروپا، چشم به اسکار دوخته است.

متوسط رتبه منتقدان ایندی‌وایر: A-

مهاجر: جیمزگری (۲۰۱۳)



راوی داستان، زنی به نام «ایوا سیبولسکا» با بازی ماریون کوتیار است. او یک زن لهستانی کاتولیک است که سال۱۹۲۱ همراه خواهرش، ماگدا از اقیانوس گذر کرده تا از جنگ و محرومیت در وطن خویش بگریزد. ماگدا، به‌دلیل ابتلا به بیماری سسل قرظینه شده و به‌این‌ترتیب دوخواهر از یکدیگر جدا می‌شوند. ایوا که برای نجات خواهر خود حاضر به انجام هر نوع فداکاری است، با برنو آشنا می‌شود. داستان فیلم در نیویورک دهه ۱۹۲۰ و در بین جماعتی مجالهدشده در آزروی آزادی در دنیایی جدید می‌گذرد. این فیلم سال۲۰۱۳ در جشنواره فیلم کن شرکت کرد.

متوسط رتبه منتقدان ایندی‌وایر: B+

مرد پرنده: الخاندرو گونزالز ایناریتو (۲۰۱۴)



ایناریتو به همراه نیکلاس جیاکوبسون فیلمنامه «مرد پرنده» را نوشته است. فیلم داستان بازیگری از دور خارج‌شده را روایت می‌کند که سال‌ها پیش یک‌بار در نقش یک‌اوبرقهرمان ایفای نقش کرده. این بازیگر که در حال حاضر خود را برای بازی در یک تئاتر آماده می‌کند، تصمیم دارد با ایفای نقش هرچه بهتر در این نمایش به روزهای اوج خود بازگردد و خود را به خانواده‌اش اثبات کند. اما استون، رک کالیفانیاکس، ادوارد نورتن، مایکل کیتون و نانومی واتس از جمله بازیگرانی هستند که در فیلم سینمایی «مرد پرنده» ایفای نقش می‌کنند.

متوسط رتبه منتقدان ایندی‌وایر: A-

شمال جاده مالهاند

بازیگر هالیوود به کمدی سیاه می‌پیوندد

جورج کلونی یک برنامه تلویزیونی را درباره هالیوود و نگاه تجاری آن در دهه ۱۹۹۰ می‌سازد. به گزارش مهر، دهه ۱۹۹۰ دهه دیوانه‌واری بود. بچه‌های سراسر دنیا با کارتون «یوکه‌مون» زاین گرفتار شده بودند، بزرگسالان با شویی به نام «دیوانه‌وار درباره شما» سرگرم بودند و بازیگری به‌نام جورج کلونی در نقش پزشکی در فیلمی تلویزیونی ظاهر شد و به‌سرعت توانست با چهره ناخوشایند و بازی متوسطش، به‌عنوان ستاره سینما مطرح شود. کلونی حالا دوباره به دهه ۹۰ بازمی‌گردد تا در پروژه‌ای جدید درباره اینکه تجارت فیلم می‌تواند به چه مسیری کشیده شود، بگوید. کلونی این ایده را با بنت میلر، کارگردان «گیرنده روایه» و پیتر تولن، تهیه‌کننده «نجاتم بده» عملی می‌کند. این برنامه یک کمدی سیاه خوانده شده که درباره کسب‌وکار ساخت فیلم در دهه ۹۰ است و از زاویه دید جریان استودیوها روایت می‌شود. این فیلم یک فیلم یک‌ساعته تلویزیونی خواهد بود که جزئیات بیشتری درباره آن افشا نشده است. هنوز روشن نیست که چه بازیگرانی در این فیلم حاضر خواهند شد و میزان سرمایه‌گذاری برای ساخت آن چقدر است. این در حالی است که جورج کلونی تابستان امسال با عقد قراردادی همزمان راهی تلویزیون و پروژه جدید برادران کونن شد. کلونی در «هی، سزار» که داستان کمدی زندگی ادی‌مانیکس است، در نقش دلالی ظاهر شده که برای استودیوهای هالیوود در دهه ۱۹۵۰ کار می‌کرد. تصاویری از او در لباس سزار نیز هفته گذشته در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد.